

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

مستحضری قرار شد ما مواردی را که در شریعت موهّم شرط متاخر یا شرط متقدم و یا تقدّم مسبب بر سبب و... است را بررسی کنیم؛ بعضی از توجیهات را ما نپذیرفتیم مثلاً اینکه شرط متاخر را به شرط مقارن برگردانیم مورد قبول ما نشد. در این مثال ها (مثال به شرط متاخر) به صوم مستحاضه رسیدیم؛ در محیط شرع، شارع مقدس بعد از اینکه خانمی را مکلف به روزه کرده است می بینیم یک غسل را در شب بعد واجب کرده است و فرموده است اگر خانم شب بعد غسل کند روزه روز قبلش تصحیح می شود. یعنی شارع دو جعل در کنار هم و مرتبط با هم کرده است. در محیط عقلا و اعتبارات بیرونی نیز همین را داریم مثلاً دکتر می گوید الان دارو را بخور و دو ساعت بعد برای اینکه اثر کند یک لیوان آب بخور؛ در محیط عقلا اسم این را شرط متاخر نمی گذارند چرا که شرط بار معنایی دارد یعنی چیزی که اگر محقق نشود مشروط محقق نمی شود و... اگر ما در اینجا مشروط را صوم نگیریم بلکه صحت صوم بگیریم صحت صوم همان شب می آید. اگر مشروط را روزه بگیریم درست است روزه جلوتر آمده است اما اگر مشروط را صحت روزه می گیریم تا خانم غسل نکند چیزی نیامده است. اگر این طور باشد شرط مقارن هم بگویید اشکالی نخواهد داشت. اما مثال آخر (اجازه در عقد فضولی) بنا بر کشف نه نقل چون بنابر نقل، شرط مقارن می شود. ما هم گفتیم لازم نیست زمان ما به الاعتبار با معتبر یکی باشد لذا اگر شارع بفرماید: اجازه آخر هفته بیع فضولی اول هفته را درست می کند اشکالی پیش نمی آید؛ در محیط عقلا هم گاه دادگاه می گوید رضایت شاکی را به دست بیاور والا محکوم می شوی یعنی اعتبار می کند ما به الاعتبار الان را برای معتبر قبل یا بعد (در مثال وصیت) در عقد فضولی هم شارع می فرماید: شما الان ایجاب و قبول را بگو اما من بعد اجازه آن را می پذیریم. ما این چهار مورد را شمردیم اگر احیاناً موارد دیگری نیز پیدا کنید همین طور توجیه می شود یعنی نه تقدّم المسبب بر سبب است و نه شرط متاخر است بلکه اینها نوعی اتساع در جعل است. شارع فرموده است غسل جمعه را من از تو «مکلف» پنج شنبه نیز قبول می کنم و... یعنی به این غسل را برای تو غسل جمعه حساب می کنم به تو ثواب هم می دهم و... چون اعتبار به دست من شارع است چنانکه من نماز عصر را قبل از ظرف عصر از تو قبول می کنم. بله ما توصیه می کنیم از اصطلاح موهّم استفاده نکنید. خلاصه گفتگو از شرط متاخر و تقدّم مسبب بر سبب در این چند جلسه ما نکات عام فراوانی را ذکر کردیم مثلاً گفتیم مدیریت تکوین و اعتبار چگونه است. ما عرض کردیم اینکه بگوییم در عالم اعتبار تناقض، دور و... وجود ندارد حرف صحیحی نیست و این امور بعضاً در اعتباریات نیز جریان دارد. و لذا معتبر نمی تواند یک چیزی را هم واجب کند و هم حرام چون تضاد یا تناقض رخ می دهد. نکته: بحث اتساع در جعل بود شارع مقدس می تواند در جعل توسعه دهد مثلاً غسل جمعه را در پنج شنبه بپذیرد و یا در نماز شب شارع توسعه داده است و می فرماید: می توانی نماز شب را سر شب بخوانی و... برخی از مراجع فرمودند کسی که بیدار نمی شود می تواند سر شب بخواند اما به نظر ما این توسعه دارد و شارع از سر شب پذیرفته است. نکته دیگر: اختلاف زمان ما به الاعتبار با معتبر بود. که مطالبی در این باره بیان شد. استاد: به نظر ما اگر از اصطلاحاتی مانند شرط متاخر، تقدّم مسبب بر سبب و... استفاده نکنیم خیلی بهتر است. ما با اتساع در

جعل مشکل را حل کردیم. اما اگر کسی این اصطلاحات را به کار برد گوینده را ملامت نمی کنیم. در باب تنازع در ادبیات می گفتند دو عامل بر سر معمول واحد مثل دو علت بر یک معلول و... شما در کل سلسبیل یک بار این تعبیر را نمی بینید من به کار نبرده ام اما اگر کسی به کار برد هم ملامت نمی شود. به نظر ما نزاع در این بحث، چندان عمیق نیست بلکه نزاع در کار بست اصطلاحات است نه بیشتر- لذا باید در اینجا ببینیم حرف چه کسی با موازین عقلا تناسب دارد و...؛- نظیر بحث مقدمه واجب، واجب است که آن هم ثمره خاصی نداشت و دعوا لفظی بود.

عبارت: ان کثیر ما یجری فی التکوین جار فی الاعتبار ایضا و ان کان امر الاعتبار بید المعتبر فیتسع فی الجعل او یجعل زمن ما به الاعتبار مع زمن المعتبر شیئین اجازه آخر هفته ببع اول هفته را درست می کند.

ان ما اصطالحوا علیه من مثل الشرط المتاخر لا واقع موضوعی له و الاولى ضرب الصفح عنه و ان کان لا ملامة علی التعبير به مع اقترانه بقرینة.

اگر خانمی بدون وکالت از شوهر، خودش را مطلقه کند و به دادگاه برود دادگاه می گوید شما یا باید وکیل از جانب شوهر باشید یا شوهر اجازه دهد و اگر شوهر اجازه دهد از حین قرائت طلاق عده شروع می شود اگر طلاق بائن باشد نفقه از همان اول (حین خواندن صیغه طلاق) قطع می شود و... در نظام های حقوقی رویه همین است.

بسم الله الرحمن الرحيم

فی تقسیمات الواجب

در بحث تقسیمات واجب، گاهی از این جهت به دنبال تقسیمات می رویم تا ببینیم کدامیک از واجبات مقدماتش واجب است و کدام یک از واجب ها مقدمه اش واجب نیست. تا بگوییم واجب مطلق مقدماتش واجب است اما واجب مشروط اینچنین نیست.

این بحث فعلاً برای ما مهم نیست چون قرار شد ما وجوب شرعی مقدمه را نپذیریم ولی بدانید این بحث تقسیمات واجب یکی از مباحثی است که برای اصولی متضلع یادگیریش واجب است؛ حتی کسانی که زوائد الاصول نوشته اند بعید می دانم این را جز زوائد فرض کنند.

ما فردا در برگه اینگونه عنوان می زنیم: فی تقسیمات الواجب و اقسامه و فی اقسام الوجوب

جایی که ما یک پدیده را چند بار می خواهیم تقسیم کنیم بعد در هر تقسیمی هم دو یا سه قسم درست کنیم باید از اول بگوییم بحث ما هم تقسیمات است و هم اقسام چون ما واجب را چند بار می خواهیم تقسیم کنیم.

در بحثی که ما در پیش داریم گاهی وجوب را تقسیم می کنیم گاهی واجب را تقسیم می کنیم؛ مثلاً نماز واجب را از حیث با طهارت بودن و بدون طهارت بودن تقسیم می کنیم. این تقسیم برای واجب است. اما برخی تقسیم ها برای وجوب است مثل اینکه می گویند وجوب نماز مشروط به وقت است اگر وقت بیاید مشروط می آید و الا نمی آید.

کفایه در اینجا می فرماید: الامر الثالث فی تقسیمات الواجب منها تقسیمه الی المطلق و المشروط بعد که توضیح می دهد می گوید این تقسیم برای وجوب است نه واجب بعد پایین صفحه می فرماید وجوب گاهی مطلق است گاهی مشروط؛ ما از ابتدا این تقسیم را درست مطرح می کنیم. فی تقسیمات الواجب و اقسامه همچنین فی اقسام الوجوب؛ مطلق و مشروط را از اقسام وجوب می دانیم معلق و منجز را از اقسام واجب می دانیم.

شاید سوال کنید چرا مرحوم آخوند آن طور تقسیم کرده؛ ایشان می گوید تقسیم واجب به مطلق و مشروط، از باب وصف به حال متعلق است. گاهی می گویند زید کریم گاهی می گویند زید کریم الاب این دومی را وصف به حال متعلق گویند. یعنی کریم حال متعلق موصوف (پدر) را می گوید. بهتر بود می گفتند وصف مبین متعلق موصوف. در مانحن فیه هم مطلق و مشروط وصف وجوب هستند که متعلق واجب حساب می شوند.

این اقسامی که می خوانیم در این چند روز برخی وصف به حال موصوف است برخی هم وصف به حال متعلق موصوف.

فردا کفایه را با خود سر کلاس بیاورید.

الحمد لله رب العالمين